



تذکره

گزارش

معرفی

رصد

واقعیت یا مجاز

معرفی آثار سینمایی با موضوع تکنولوژی

عارفه مهرابی

نوجوانه



خانواده من معتقد بودند باب اسفنجی بی نمک است، پاتریک لوس است، اختاپوس اعصاب ندارد و آقای خرچنگ هم سراپا بدآموزی است. پس چه معنی می دهد بچه همچین چیزهایی را ببیند! همین ایدئولوژی هم باعث شد من هیچ خاطره مشترکی با این پویانمایی نداشته باشم. تئوری هایش را که می شنوم سروی باشم بدون برگ ریزان و با فکت هایش هم خاطرات کودکی ام به هم نریزد. اما به شمای که همیشه باب اسفنجی نگاه کرده اید و آن را خوب می شناسید، باید بگویم وقت آن رسیده که از سرزنش کردن پلانکتون دست بردارید. چون حالا من و شما هم فرق زیادی با او نداریم و همگی جماعت عجیبی هستیم که عاشق یک صفحه نمایشگر شده اند. البته باز هم خوش به احوال پلانکتون که کارین هم دوستش داشت. صفحه نمایشگر من که یک پرنسس به تمام معناست.

او



شاید تکنولوژی از اولین پناهگاه های انسان مدرن باشد. وقتی حسی را از دست می دهیم یا وقتی که حس جدیدی را تجربه می کنیم، تکنولوژی همیشه کنار ما بوده است.

«او» فیلمی سینمایی به کارگردانی اسپایک جونز است که در ژانر کمدی درام رمانتیک ساخته شده است. البته این را هم باید گفت که این اولین فیلمنامه ای است که جونز به تنهایی نوشته است. فیلم داستان مردی را روایت می کند که وارد رابطه ای عجیب با یک سیستم عامل هوشمند رایانه ای می شود. تئودور تاملی که مردی درون گرا و منزوی است، در شرکتی کار می کند که نامه های زیبا

و عاطفی برای مشتریان خود می نویسد. برای کسانی که خودشان نمی توانند چنین نامه هایی بنویسند. اوضاع آشفته زندگی شخصی و ناراضی اش از کار، تئودور را به اولین پناهگاه می رساند: تکنولوژی و دنیای بی حد و مرز سیستم های هوشمند.

غرق شدن در انزوایی مطلق، دست و پا زدن در یک اقیانوس بیکران و تلاش برای بقا گزاره هایی است که به جان فیلم می نشیند و بیننده را نیز با خود همراه می کند.

+ یک چیزی درمورد به اشتراک گذاشتن زندگی با یکی وجود داره که حس خوبی بهت میده - چطور زندگی رو با یکی به اشتراک می گذاری؟!

دره سیلیکون

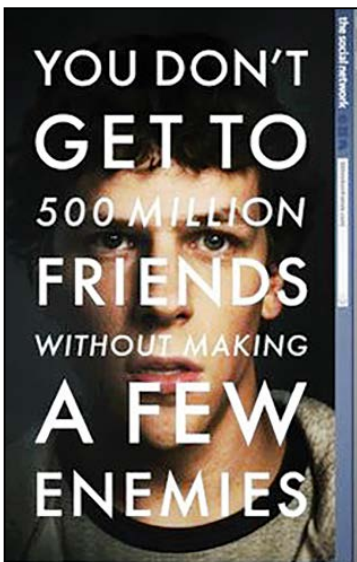


اگر از آن دسته آدم ها هستید که سریال را به فیلم ترجیح می دهند، باید بگویم این سریال برای شماست. سریال «دره سیلیکون» یکی از بهترین مجموعه ها در چند سال اخیر است که با دستمایه قرار دادن زندگی اعجوبه های فناوری و استارت آپ ها، بینندگان پرشماری به دست آورده و البته مورد توجه اهالی فناوری هم قرار گرفته است. این سریال کمدی محصول آمریکا که در شش فصل تولید و پخش شده است، قصه ماجراجویی های برنامه نویسی به نام ریچارد هندریکز و دوستان باهوشش را در مهد فناوری جهان، دره سیلیکون در کالیفرنیا، روایت می کند. ریچارد می خواهد استارت آپ خود را از صفر به همه چیز برساند.

این را هم درگوشی باید گفت که اگر با دره سیلیکون آشنایی ندارید، این نام غیررسمی منطقه ای است که محل حضور برخی از بزرگ ترین شرکت های فناوری جهان از جمله گوگل است. این فیلم با نگاهی پر شور و شوخی های اغراق شده اما لطیف و شیرین، به آدم های فعال در صنعت فناوری و چالش ها و فرصت های زندگی آنان می پردازد.

شخصیت پردازی های کامل و نزدیک به واقعیت، منجر به ایجاد فضای سنجیده ای شده است که به خوبی وضعیت دره سیلیکون را توصیف می کند و افرادی مانند بیل گیتس با واکنش های خود نسبت به این سریال، این موضوع را تأیید کرده اند. اما در نهایت، این سریال سرگرم کننده برخلاف بسیاری از سریال ها هباهوی زیادی به دنبال نداشت.

شبکه اجتماعی



شما نمی توانید ۵۰۰ میلیون دوست داشته باشید، بدون این که چند دشمن داشته باشید.

این جمله ای است که روی پوستر فیلم نوشته شده است. این اولین مواجهه ما با سینمایی شبکه اجتماعی است. فیلمی به کارگردانی دیوید فینچر محصول سال ۲۰۱۰ آمریکا که داستان ایجاد شبکه اجتماعی فیسبوک و زندگی مارک زاکربرگ را روایت می کند.

قصه زندگی دانشجویی از هاروارد که بعد از شکست در برقراری یک رابطه عاطفی دست به ساخت یک سایت می زند و دوقلوهای وینکلوس او را استخدام می کنند تا وبسایتی مخصوص دوستیابی برای آنها درست کند و بعد از بروز اتفاقاتی، وبسایت فیس بوک خلق می شود که رفته رفته مورد توجه ۵۰۰ میلیون نفر در سراسر دنیا قرار می گیرد. قدم کوچکی که اتفاقی بزرگ در دنیای تکنولوژی ارتباطات را شکل داد.

این فیلم در سال ۲۰۱۱ در هشتاد و سومین دوره مراسم اسکار برنده جایزه اسکار بهترین فیلمنامه اقتباسی، جایزه اسکار برای بهترین تدوین فیلم و بهترین موسیقی شد.

و البته جالب است که زاکربرگ از قبل گفته بود که ترجیح می دهد هیچ فیلمی در رابطه با او تا زمانی که زنده است، ساخته نشود و برای همین هیچ واکنش مستقیمی نسبت به فیلم نشان نداد.

آینه سیاه



شاید عده ای از مردم سینما را اغراق شده بدانند، اما من معتقدم سینما به عنوان انعکاس دهنده جامعه با تمام اغراق هایش، نگرشی عمیق و تخصصی برای ما ایجاد می کند.

«آینه سیاه» سریالی در ژانر علمی-تخیلی به کارگردانی چارلی بروکر است که در هر اپیزود، چهره هولناک و هیولآوری از تکنولوژی لذت بخش هرروزه مان را فاش می کند. نگاهی متفاوت به رابطه انسان و فناوری که بیشتر از آنکه در ستایش فناوری و ذکر خدمات آن به انسان باشد، به نیمه تاریک این رابطه نگاه کرده است. سقوط ناگهانی یا نزول ناگهانی، نخستین قسمت از فصل سوم مجموعه آینه سیاه است. داستان این اپیزود در آینده ای نسبتاً نزدیک رقم می خورد. قصه روزی که مردم با تلفن همراه خود از یک تا پنج به افراد امتیاز میدهند و مجموع امتیاز هر کس بر وضعیت اجتماعی و

اقتصادی او تأثیر دارد. گفتیم آینده ای نسبتاً نزدیک؟! فکر کنیم بهتر باشد بگویم قصه امروز جهان را روایت می کند. مگر قرار نبود سریال های ژانر علمی-تخیلی چیزهایی را به ما نشان بدهند که برایمان تا زگی داشته باشد؟! بله و دقیقاً قسمت عجیب ماجرا اینجاست که انگار با همه اغراق تیم تولید باز هم فیلم به زندگی معمولی شباهت زیادی دارد.

سقوط ناگهانی یا واکنش های مثیتی از سوی منتقدان همراه شد و عمدتاً به عنوان یکی از بهترین اپیزودهای سریال آینه سیاه شناخته می شود.